

تقارن زمان با معنای زندگی در وجه عمر اخلاقی در فلسفه ملاصدرا

فرنگیس براز*

نفیسه ساطع**

چکیده

مسئله محوری مقاله بررسی رابطه سه مفهوم زمان، زندگی و عمر اخلاقی است و هدف پاسخ به این سوال است که بین این سه مفهوم چه رابطه‌ای فلسفی وجود دارد؟ در این جستار سعی شده تا با شیوه توصیفی، تحلیلی، اثبات شود که رابطه بین زمان و معنای زندگی تنها در زوایه سوم یعنی عمر اخلاقی قابل تحلیل و تبیین است. زیرا حقیقت انسان چیزی جز وجود نیست و تمام صفات کمالی، نحوه‌ای از وجود، بلکه عین وجود است، هرچه وجود اقوی و اشرف‌تر باشد، صفات کمالی نیز بالاتر خواهد بود، همچنین زندگی اخلاقی دارای رویکرد وجود شناسی است و انسان موجودی سیال و متغیری است که با حرکت جوهری‌اش یک مرتبه وجودی به مرتبه کامل‌تر برای نیل به غایت‌الغایت یعنی رسیدن به سعادت یا فناء فی الله شدن، در حرکت است. کسب فضایل اخلاقی و در طی زمان و متناسب با حرکت جوهری نفس انسان در طول زمان، نمود بخش عمر اخلاقی است و عمر اخلاقی همان مدت زمانی است که در طول زندگی؛ گاه کوتاه و گاه طولانی؛ برای کسب غایت و کسب فضایل اخلاقی برای آراسته شدن به آن و رسیدن به هدف صرف می‌شود؛ در نتیجه، زمان لازمه کسب هدف زندگی یا معنای زندگی است.

واژگان کلیدی: حرکت، زمان، عمر اخلاقی، معنای زندگی

* دانش آموخته دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه قم. (f_baraz@yzhoo.com)

** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه قم. (nafise.sate@yahoo.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴)

طرح مسئله

مسئله زمان یکی از اصلی‌ترین موضوعات فلسفی و جزء جدایی ناپذیر زندگی بشری است و پرسش از زمان یکی از قدیمی‌ترین پرسش‌ها در علم بوده است و پاسخ‌هایی که به آن داده شده با پیچیدگی و مشکلات متعددی روبرو بوده است. بسیاری از دانشمندان و فلاسفه زمان را انکار کردند و گروهی در صدد اثبات آن برآمدند و تعاریفی از زمان ارائه دادند که تعریف آن نیز با محذور دور و تسلسل روبرو بوده است؛ کریستوفیلوس معتقد است که زمان را به هیچ وجه نمی‌توان بدون ارتباط و ارجاع به خود زمان تعریف کرد. (Christopoulos, 2014: 4-2) همچنین بسیاری از تعاریف رایجی که از زمان داده شده تعاریف لفظی یا اسمی است که برای بیان معنی آن از مقدار و اندازه‌گیری به صورت ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، سال و غیره استفاده می‌شود. گاهی زمان به بعد و مقداری تعریف می‌شود که می‌توان وقایع را با آن مرتب کرد و از گذشته به حال، و از زمان حال به سوی آینده نظم بخشید، همچنین مقدار تداوم رخداد حوادث اکنون تا به آینده و مقدار تداوم آن وقایع و فواصل میان آنهاست. (The American Heritage Dictionary of the English Language, 2011, p.5) از نظر وبستر این تعاریف رایج از زمان، تعاریفی ساده و غیررضایت بخشی است که از مشتقات زمان برای توصیف آن استفاده شده است (Merriam Webster Dictionary, 2012) این مشتقات در اساطیر مورد تحلیل و استفاده قرار گرفته است؛ در تراژدی‌های سوفوکلس (قم ۴۰۰)، تعریف مطلق از زمان را مد نظر قرار گرفته است؛ به عنوان مثال الهی دانستن زمان اولین مرحله اول از درک زمان است و زمان زمینی در ارتباط با پایان زندگی یعنی مرگ قابل فهم می‌شود، مثلاً زمان به عنوان امری زمینی همچون موجودی

فعال وارد صحنه نمایش زندگی می‌شود، و با نقش الوهیت خود را از اسارت ترتیب حوادث محدود و مشخص (انضمامی) رها می‌کند. (اریکسن، ۱۳۸۵: ۱ و ۲، ۳۵ و ۳۴) حاصل این اندیشه‌ها درباره زمان به صورت اسطوره‌ها، قصه‌ها و مثل‌ها و افسانه‌های اقوام مختلف، همگی حکایت از تأثیر فراوان موضوع زمان در ابعاد فکری و فرهنگی انسانها دارد. اگر تفکر فلسفی را کوششی ناب برای پی بردن به حقایق جهان آفرینش بدانیم، بی‌گمان تفکر در باب زمان اصیل‌ترین نوع تفکر فلسفی خواهد بود. (کریمی، ۱۳۷۹، بخش مقدمه) در میان این تعاریف، تعریف ارسطو از زمان تعریفی محض از زمان در مبحث فیزیک است. از نظر ارسطو درک زمان منوط به درک حرکت و شمارش حرکات بر حسب قبل و بعد است. هرگونه حرکتی در ذهن مان رخ می‌دهد فوراً درمی‌یابیم زمانی سپری شده است و نه تنها آن، بلکه نیز درمی‌یابیم اگر در اندیشه‌ی ما زمانی سپری شده است تصور می‌کنیم که همراه آن حرکتی نیز رخ داده است. پس زمان یا حرکت و یا چیزی متعلق به آن است. (ارسطو، ۱۳۶۳، ص ۱۵۸) فلاسفه مسیحی هم چون آگوستین و فلاسفه مسلمان مانند غزالی، مسئله گذر زمانی را در با مسئله ابدیت و در ضمن همخوانی با مباحث دینی بیان کردند. (بادرون، ۱۳۹۵، بخش مقدمه) بررسی موضوع زمان در فلسفه اسلامی نیز همچون فلاسفه یونان از اهمیت بسیار بالای برخوردار بوده است، چنانچه متکلمان پیش از فلاسفه ضمن بحث حدوث و قدم عالم (در ضمن مباحث دینی و مبحث خلقت) مبحث زمان را بیان کردند. آنها، برای فرار از قدم عالم و عدم سرپیچی معلول از علت، زمان را امری ذهنی و غیرواقعی تصور می‌کردند تا جایی که گروهی چون متکلمان گمان می‌کردند زمان امری وهمی و پنداری و اعتباری است. مثلاً در نظر اشاعره زمان متجدد معلومی است

که متجدد موهوم دیگری توسط آن سنجیده می‌شود. (مصباح یزدی، ج ۲: ۱۰۱) اما فلاسفه اسلامی ضمن رد دلایل منکرین زمان، همگی در وجود خارجی زمان اتفاق نظر اما در چیستی آن اختلاف نظر دارند. (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۸۴).

ملاصدرا بزرگترین فیلسوفان جهان اسلام در پاسخ به مسئله زمان به افق جدیدی دست یافت و روایتی خاص از زمان را بیان کرد، او زمان را در ارتباط با حرکت از جمله حرکت جوهری نفس انسان شرح می‌دهد که می‌توان معنای زندگی و عمر اخلاقی را در ضمن مسئله زمان نیز مورد تحلیل و بررسی قرار داد. ملاصدرا معتقد است که زمان، حرکت و موجود جسمانی، موجود به وجود واحدند. (ملاصدرا، ج ۳، ۱۹۹۰، ص ۱۱۵ و ۱۶۱) زمان و آنچه با زمان جفت است و در زمان درنور دیده می‌شود همگی اموری تدریجی و موجوداتی هستند که از جهت حصول، متجدداند، پس هرچه که بر زمان تقدم دارد، خواه از حیث وجود و یا عدم و غیر اینها - یعنی تقدمی که به حسب آن قبل و بعد جمع نمی‌شود - زمانی یا دارای زمان است. پس قبل از هر زمانی، زمان، و قبل از هر حرکتی، حرکت است؛ و متقدم بر زمان جز باری تعالی و قدرت و امر و فرمان او نیست که گاهی به علم تفصیلی و گاهی دیگر به صفات. (همان، ص ۹۷) از این رو موضوع امکان حرکت، ناگزیر باید شأنش نیز حرکت باشد، ولی جز جسم و یا جسمانی نمی‌تواند باشد و هر چه که شأنش حرکت کردن است، زمان هم جزء شأن و ذات اوست. (همان، ص ۱۸) از این رو می‌توان گفت زمان مقوم ذاتی جوهر مادی است و حرکت هویت آن شیء و از شئون وجود جوهر است و به واسطه زمان تشخیص می‌یابد، فاعل نیز چیزی بدان متشخص نیست و در وجودش هم نیازمند به آن چیز نیست، پس علت زمان از جهت وحدت

اتصالیش، نسبتش به اجزاء متقدم و متأخر آن، یک نسبت است و زمان با آنچه زمان است یک فعل را انجام می دهند و علت حدوث و علت بقای آن یک چیز است، چون شیء تدریجی غیرقارّ بالذات، بقایش عین حدوث اش است. (همان، ص ۹۶) او با اثبات حرکت جوهری زمان را مستقیماً به جوهر و اجسام نسبت داد و آن را بعد چهارم به حساب آورد: ۱. زمان بعد جدایی ناپذیر هستی مادی است، ۲. زمان از مشخصات و امارت عالم جسمانی است، ۴. حرکت و زمان از مقوله ماهوی نیستند بلکه از مفاهیمی عقلی اند که از نحوه وجود مادیات انتزاع می شود. ۵. زمان ظرف مستقلی از اشیاء و پدیده ها نیست که وجود جداگانه ای داشته باشد و امور زمان دار در آن بگنجد، بلکه همانند حجم اجسام صفتی ذاتی و درونی برای آنهاست و طبعاً هر پدیده ی زمانی مخصوص به خود خواهد داشت که از شئون وجودش بشمار می رود. ۵. حرکت تکاملی نفس به سوی تجرد، حکایتی از روایت از زمان است. ۶. حرکت جوهری نفس خود بیانگر سفر انسان در مراتب جسمانی و روحانی است. یعنی اجسام در ذات و جوهر خود هم اتصاف حقیقی به حرکت و دگرگونی و هم اتصاف حقیقی به زمان و گذرایی دارند (مصباح یزدی، ج ۲: ۱۰۱) حال با توجه به دیدگاه ملاصدرا در مورد مسئله زمان، آیا می توان گفت مفهوم و معنای زمان در اندیشه ملاصدرا با معنای زندگی در اتباط است؟ زمان و عمر اخلاقی چه نوع ارتباطی با یکدیگر دارند؟ آیا می توان گفت که مفهوم زمان، معنای زندگی در موضوع عمر اخلاقی با هم تقارن و تناظر می یابند. برای پاسخ به این سوال ابتدا باید مسئله زمان و سپس هدف زندگی در فلسفه ملاصدرا و سپس تقارن و تناظر آن با وجه عمر اخلاقی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. در فلسفه ملاصدرا، به طور خاص و دقیق به

موضوع عمر اخلاقی پرداخته نشده است اما "استاد علامه عبدالله جوادی آملی" در شرح حکمت المتعالیه در کتاب "رحیق مختوم، بخش اول از جلد چهارم" این عبارت را برای اولین بار در مورد تفسیر مبحث زمان و ارتباط آن با حرکت جوهری نفس بکار می‌برند که بر مدت زمان صرف شده برای کسب اخلاق و فضایل توسط انسان در طول زمان دلالت دارد. کلمه "عمر" در لغت به معنای طول حیات، مدت زندگی، بقاء و امتداد زمان آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۴ق) حقیقت عمر همان اجل، فرصت و مقدار زمانی است که خداوند به موجودات، بویژه به انسان‌ها در این دنیا عطا کرده است. به عبارت دیگر، مقدار توقف انسان در دنیا که در علم الهی مقدر شده را عمر می‌نامند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

مفهوم زمان

غالب فیلسوفان مسلمان از جمله فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و... به تبع ارسطو زمان را در نسبت با حرکت تعریف کرده‌اند؛ حرکت واقعه‌ای عارضی است که در اجسام روی می‌دهد. پیشینیان نه تنها از وقوع حرکت در جوهر سخن نگفته‌اند، بلکه دلایلی بر امتناع آن نیز اقامه کرده و زمان را کمی متصل و غیر قارالذات بیان دانسته‌اند؛ اما ملاصدرا، بر اساس نظریه اصالت وجود، قوام و تقوم موجودات به اصل وجود، زمان را از مراتب ضعیف وجود می‌داند. هیچ موجودی در عقل و خارج تعیین پیدا نمی‌کند مگر آنکه حقیقت وجود به آن شیء احاطه داشته باشد. حقیقت وجود به اعتبار تجلی در اعیان، عین موجودت است و به اعتبار انبساط، شامل همه حقایق می‌شود. (آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹) همه اجزای هستی با هم ارتباط ذاتی دارند و همه موجودات با وجود استقلال ظاهری، در واقع یک چیز هستند و یک اثر دارند و در عرصه هستی چیزی جز هستی نیست. هستی یا وجود، حقیقتی مشکک و دارای

مراتب مختلف و دارای شدت و ضعف، تقدم و تأخر، اولویت و ثانویت است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ص ۵۷) «زمان به هویت اتصالی‌اش، یکی از شئون علت اولی و مرتبه ضعیفی از مراتب نازل وجود» و ظهور و تجلی وجود است. (ملاصدرا، ۱۹۹۰م ص ۴۳، ۳۸۲) حرکت و موجود جسمانی، از وجود واحدی برخوردارند. (ملاصدرا، ۱۹۹۰م ص ۱۴۴)^۱ از نظر حرکت و زمان کلاً موجود به یک وجودند، آنچه در خارج است فقط وجود سیال و نو شونده است و این دو فقط در مقام تحلیل عقلی از یکدیگر جدا هستند. (همان، ۳ / ۱۸۰) او برای زمان قائل به خصوصیاتی است که دیدگاه بسیار فلاسفه و متکلمان متفاوت است:

۱. زمان اعتباری عقلی-فلسفی

به نظر صدرا، زمان، اعتباری عقلی-فلسفی است و مانند سایر مقولات متافیزیکی از تحلیل مدرکات حضوری توسط عقل حاصل شده است. مفهوم زمان از راه تجرید و تعمیم ادراکات حسی به دست نیامده، بلکه مانند سایر مقولات متافیزیکی از تحلیل مدرکات حضوری و توسط عقل حاصل شده است یعنی در آگاهی موجود معقول درک می‌شود و از طریق زندگی آگاهانه نمود پیدا می‌کند. (ملاصدرا، ج ۳، ۱۹۹۰ م، ص ۱۸۰) یک؛ یعنی، زمان در خارج، وجود مستقلی ندارد، بلکه از نحوه وجود سیال و نو شونده (زمانیات) انتزاع می‌شود، (اکبری‌ان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷) به این معنا که کمیات و مقادیر از اعراض تحلیلی‌اند، نه عوارض خارجی. (منفرد، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹)

۲. زمان صفت موجود است

در نگرش صدرا، زمان نه به منزله ظرفی برای موجودات مادی، بلکه صفتی وجودی برای آنها تلقی می‌شود. این صفت برخاسته از نحوه بودن آنهاست و در هویت آنها

۱. همان، ص ۱۴۴.

دخالت دارد. صدرا زمان را حقیقت وجود سیال و زمان‌مندی اشیاء مادی و نوعی امتداد وجودی آنها می‌داند. (فتحی، ۱۳۸۸، ص ۶) به این معنا اعراض و صفات هر شیء در هستی را از مراتب و شئونات وجود جوهر است. به گفته او، هر صفت و عارضه‌ای در شیء عیناً صفت و عارضه وجود خاص آن شیء است؛ بدین ترتیب حرکت شیء عین هویت آن شیء محسوب می‌شود. از این‌رو ملاصدرا حرکت را به مقوله جوهر تسری می‌دهد و آن را مقدار حرکت در جوهر قلمداد می‌کند. در نگاه او، زمان مقوم ذاتی جوهر مادی است؛ وی اساساً زمان را بعدی از ابعاد جوهر می‌داند و آن را به آن بعد چهارم، در کنار دیگر ابعاد جوهر جسمانی، ذکر می‌کند.^۱

۳. زمان از عوارض تحلیلی حرکت

اساساً حرکت از عوارض تحلیلی وجود سیال است نه آنکه وصفی باشد که از بیرون به آن ضمیمه گردد؛ پس وجود اگر وجود تدریجی باشد مفهوم حرکت از آن انتزاع می‌شود از سوی دیگر، زمان نیز از عوارض تحلیلی بعد حرکت و بعد چهارم اجسام به شمار می‌آید. (همان، ص ۳۹) حرکت در مقوله‌ای، خواه جوهر باشد خواه عرض، به معنای وجود فرد سیال در آن مقوله است، موجود بودن فرد سیال به معنای حرکت در آن مقوله است. (عبودیت، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹)

۴. زمان امری متصل

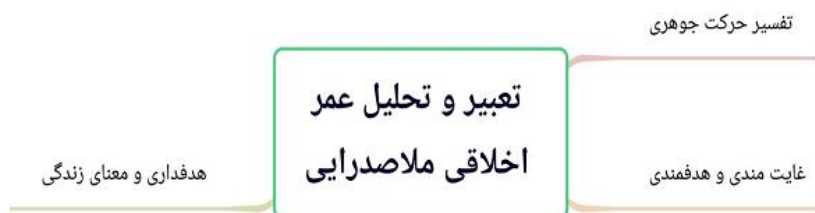
زمان ذاتی عالم طبیعت و موجودات متحرکی می‌داند که رو به سوی کمال دارد و تعریف زمان تنها در ضمن موجود حیات دار متحرک، از سنخ وجود متغیر و متحول

قابل تعریف است. تغییر و تحول یک موجود، بیانگر مقدار حیات و زندگی آن موجود است. حرکت که در عالم طبیعت از صورت نوعیه حال در جسم آغاز می‌شود، بیانگر آغاز زمانی موجود است. پس آغاز حرکت، آغاز حیات موجود است. همه حرکات نفس در طول زمان رخ می‌دهند و تمام حرکت نفس به سوی تجرد، دارای هدف و بستر زمان است. پس باید زمانی سپری شود تا مراتب دانی به سوی مراتب عالی رود.

زمان و عمر اخلاقی

در اینجا با توجه به شرح و تفسیر استاد علامه جوادی آملی بر جلد سوم اسفار در تفسیر زمان و حرکت جوهری سعی شده تا رابطه زمان و معناداری در زندگی در وجه عمر اخلاقی تبیین و تحلیل شود. ایشان عمر اخلاقی در فلسفه ملاصدرا را نحوه بهره‌گیری انسان از زمان و مدت زمانی که برای اخلاقی شدن خود سپری می‌کند، مرتبط می‌داند. (جوادی آملی،، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹۱ و ۴۲) انسان با بهره‌گیری هوشمندانه از زمان و مدت زمانی که به تحصیل اخلاقی و به‌دست‌آوردن کمال اخلاقی اش اختصاص می‌دهد، می‌تواند به سمت هدف نهایی خود حرکت کند و زندگی اش را با معنا پر کند. معناداری در فلسفه ملاصدرا به معنای هدف و غایت است، یعنی زندگی در راستای هدفی بنیادین شکل گرفته و به سوی آن در حرکت است. از آنجا که معناداری زندگی مرتبط با افعال انسانی است بیشتر به علت فاعلی شبیه است تا علت غایی و معنا و هدف در بیشتر نظریه‌های معناداری از جمله دیدگاه ملاصدرا به هم عطف شده اند و معناداری و هدفداری زندگی امری وابسته و هم معنی هستند. زیرا در فلسفه ملاصدرا معناداری ناظر به عمل ارادی و اختیاری و آگاهی فاعل است. آگاهی فاعل یعنی وجود تصویری شفاف نسبت به فعل توسط فاعل، برای اینکه فردی دست به عملی بزند باید نسبت به آنچه انجام می‌دهد آگاهی داشته باشد و

تفسیر من درباره‌ی آن عمل باید بازتاب اهداف خود من باشد، یعنی برای چه هدفی تلاش می‌کنم و مسیر زندگی من باید به کدام جهت در حرکت باشد. تنها وقتی عمل مهم و معنادار شمرده می‌شود که عمل او مورد تحلیل قرار گیرد و به اهمیت انجام آن عمل و نقش آن در رسیدن به هدف را در موقعیتی برای فرد درک شود و به صورت مسئله درآید. حال اگر انسان زمان خود را برای دست آوردن ارزش‌های اخلاقی، تحصیل معرفت اخلاقی و ارتقاء روحی و اخلاقی خود اختصاص دهد، می‌تواند به سمت بهتر شدن زندگی خود پیش برود و یعنی به دنبال معنای واقعی زندگی باشد. انسان نیز با علم و آگاهی و اراده‌ای که دارد می‌تواند به کمال نهایی برسد. انسان متناسب با رفتار برآمده از اراده، زندگی خود را معنا دار می‌سازد. انسان می‌تواند با اراده خود مسیر تکامل خود را که همان حرکت جوهری، است با گذر از قوس نزول به قوس صعود، با طی مراتبی از کمال به نقص، خود را به مجرد محض برساند، در واقع انسان با حرکت تکاملی جسمانی و روحانی که در گذر زمان طی می‌کند، به این طریق می‌توان گفت مفهوم فلسفی عمر اخلاقی در فلسفه ملاصدرا قابل اثبات و تحلیل است. (جوادی آملی، ج ۹، قم، ۱۳۷۹، ص ۳۹۳) از این رو اثبات مفهوم عمر اخلاقی در مواردی مثل: ۱. حرکت جوهری ۲. هدف زندگی ۳. معنای زندگی قابل تحلیل و تبیین است:



در تفسیر حرکت جوهری: ملاصدرا در جلد هشتم کتاب اسفار بر جسمانیه

الحدوث بودن و بقای روحانی نفس تاکید دارد و مسئله حرکت جوهری را در هم در بخش جسمانی و هم روحانی مطرح می‌کند که هر حرکتی روبه غایت و کمالی است کمال جسم در بهره‌گیری بیشتر و بهتر و ثمربخش‌تر و کمال نفس تشبه به خدا و خداگونه شدن و یا برخورداری از علم و معرفت ربوبی است. (آشتیانی، ۱۳۵۸) این سیر حرکت جوهری هم افعال اخلاقی و هم معرفت معنوی را شامل می‌شود، که این سیر از مرتبه حسی شروع و تا مرحله ورود به مرتبه خیالی و عقلی ادامه دارد. (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۸: ۳۴۴) با هر تحول نفسانی از مرتبه حسی به مرتبه عقلی، صفات نفسانی متحول شده و جلوه‌ها و صورتها و هستی‌های متفاوتی ظاهر می‌گردد، زیرا با هر حرکت نفس و صعود و کمال آن به مرتبه بالاتر، صفات خاصی نیز تغییر می‌یابند و متناسب با آن مرحله می‌گردند. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۱ و ۱۲) به تعبیر استاد مطهری؛ تمام خوبی‌ها و بدیها بیان‌کننده رابطه شیء با کمال خودش است. پس تحصیل و ارتقاء انسان از نظر اخلاقی و رشد روحی و اخلاقی او است. این مفهوم در فلسفه ملاصدرا به تأکید بر ارتقاء سطح اخلاقی و رشد روحی انسان و به‌دست آوردن کمال اخلاقی اش اشاره دارد، (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۸) انسان با تحصیل اخلاقی و به‌دست آوردن ارزش‌های اخلاقی و روحی، می‌تواند به هدف نهایی زندگی خود نزدیک‌تر شود و احساس رضایت و خوشبختی بیشتری کسب کند.

هدفمند بودن زندگی: در اندیشه ملاصدرا نفس انسان از پایین‌ترین مرتبه، سیر صعودی خود را آغاز می‌کند و مراتب حیات را یکی یکی می‌پیماید. در بیانات صدرا آمده است که «لایخلو موجود ناقص الا و قد اودع الله فيه قوه طبعه محرکه او شوقاً جلیلاً یسئلک به الی طلب الکمال... و بهذا یستعد لا لأن ینتقل من مقام الحیوانیه

الحسیه الی مقام الملکیه العقلیه ۲۶» (شواهد الربویه، ۱۳۴۶، ص ۲۲۹-۲۲۸) پس می‌توان گفت که در فلسفه ملاصدرا زندگی را دارای هدفی واحد و خاص به نام اخلاق‌مند شدن و کسب تجرد و کمال می‌داند و چنین هدفی را تنها هدف زندگی انسان می‌داند که می‌تواند به زندگی انسان معنا بخشد. از آنجا که ملاصدرا رسیدن به مرتبه عقل مستفاد را هدف خلقت انسان و عقل مستفاد را عبارت از معرفت بالله و فنای در حق می‌داند،^۸ از این رو باید تأکید کرد که درک معنا و مفهوم معنای زندگی در فلسفه ملاصدرا، با رویکرد خدا محور قابل تبیین است. زیرا ملاصدرا برای هر حرکت و فعلی، غایتی را ضروری می‌داند و معتقد است که تعطیل و اهمال در دار هستی راه ندارد. «لامعطل فی الوجود» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۲۹۴) هر اخسی مرتبه اشرف را قبول می‌کند؛ زیرا هیچ ممکنی عبث و بیهوده آفریده نشده است بلکه برای رسیدن به غایت و اصلش خلق شده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۶) معنای زندگی را از منظر ملاصدرا را می‌توان در بعد غایت شناسی و هدف داری زندگی بررسی کرد. یکی از این عوامل معناداری زندگی، اعتقاد به خلقت از طرف خداوند است که درست نقطه مقابل ماده گرایی که جهان را ناشی از تصادف و بدون هدف غایی می‌داند. مطابق خداباوری، خالق حکیم در آفرینش جهان هدفی داشته است و جهان و از جمله انسان در طرحی حکیمانه، رو به سوی هدفی در حرکت است. قول به خلقت که به خاطر ارادی و اختیاری بودنش، مستلزم هدفداری خداوند است. در حل معمای آفرینش که؛ «بشر از کجا آمده است؟ برای چه آمده؟ و به کجا می‌رود؟» نقش اساسی داشته و انسان را از پوچی و بی‌معنایی نجات می‌دهد. (دهقان پور، ۱۳۹۳، ص ۳۰۹)

کسب اهداف متعالی و زندگی است. در تحلیل کلی باید گفت که، معناداری زندگی برخاسته از هدف داری زندگی و هدف داری زندگی برخاسته از هدفداری آفرینش انسان است؛ زیرا آفرینش انسان، یعنی آفرینش زندگی و آفرینش زندگی، یعنی فراهم کردن امکان دستیابی به هدف زندگی. وجود هدف در زندگی موجب ایجاد انگیزه‌ای برای تداوم زندگی می‌شود و ایجاد انگیزه در ذهن فرد می‌شود تا به دنبال کشف یا جعل معنای زندگی باشد. اما چون معناداری زندگی، مبنی بر تحقق بخشیدن به هدف آفرینش است، پس روشن است که معنای زندگی منطقاً امری کشف کردنی خواهد بود، نه جعل کردنی؛ زیرا هدف آفرینش و غایت زندگی، موضوعی است که جعل آن تنها در شأن آفریننده حیات و بخشنده زندگی است، نه در شأن انسان. بر مبنای نگرش‌های فراطبیعت‌گرایانه و الهی، هدف و غایت زندگی، کمال و سعادت انسان است که امری عینی است و انسان با کشف آن؛ روش صحیح در زندگی برای رسیدن به هدف پیدا می‌کند و با تحقق بخشیدن به آن، زندگی را معنادار کند.

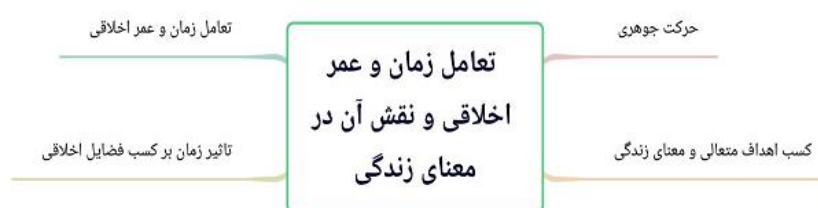
هدف‌داری زندگی در فلسفه ملاصدرا عموماً در در معنای "ارزش زندگی" و هدف و "غایت زندگی" مطرح است که می‌تواند با معنای زندگی ملاصدرا قابل تطبیق باشد:

به معنای "ارزش زندگی" و اینکه آیا زندگی، ارزش زیستن دارد یا خیر؟ که این معنا عموماً در فلسفه اخلاق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

هدف‌داری به معنای وجود «هدف و غایت» است یعنی اینکه زندگی در راستای کدامین هدف بنیادین شکل گرفته یا خواهد گرفت؟ که این معنا بیشتر مورد توجه

فلسفه دین و متافیزیک است.

در فلسفه ملاصدرا بحث هدفداری زندگی نه تنها در ارتباط با سه معنای ذکر شده قابل شرح است بلکه آن را مرتبط با افعال انسانی برای کسب فضایل اخلاقی و رسیدن به کمال نیز تبیین کرد. هرچند مفهوم معنا و هدف در بیشتر نظریه‌های معناداری به هم عطف شده‌اند، این عطف به معنای مترادف بودن آن دو نیست؛ زیرا معناداری، اعم از هدف مندی است و هدف داشتن، شرط لازم معناداری است، نه شرط کافی، یعنی در زندگی انسانی، داشتن هدف، آنهم در بالاترین مرتبه آن، اصلی‌ترین شرط معناداری است که تمامی ابزارهای رسیدن انسان به آن هدف، شروط دیگر معناداری است.



معنای زندگی به تعبیری "کسب هدف متعالی در طی زندگی و در طی زمان" است را می‌تواند در ضمن موارد زیر قابل فهم‌تر ساخت:

- کانون اصلی معنای زندگی وجود انسان است و هرچه سعه وجودی بیشتر باشد، معنای زندگی غنی‌تر و پربارتر خواهد بود.
- وجود انسان معلول و عین الربط به حضرت حق است و هیچ استقلالی ندارد. پس هرچه قرب و نزدیکی اش به مبدأ بیشتر باشد، بهره‌ی بیشتری از وجود و معنا خواهد برد و این مستلزم فاصله‌گیری و دوری از ماده و تعلقات مادی است.

- عشق به معنای شوق بسیار به اتحاد با معشوق، مساوق وجود است و عاشق را به حرکت و تکاپوی در این مسیر وامی دارد و با همه ی وجود، معنای زندگی را لمس می‌کند، زیرا طبق حرکت جوهری، این حرکت استکمالی و صیورورت انسان در متن وجود است.
- معرفت و ایمان از مهم‌ترین پایه‌های معنای زندگی است که با معرفه النفس آغاز می‌شود و با نور ایمان به فعلیت و کمال می‌رسد؛ زیرا براساس اتحاد عاقل و معقول هر معرفتی عین وجود شخص می‌شود و سعی وجودی اش مستعد لقاءالله می‌گردد.
- نظام احسن بهره مندی از بالاترین کمالات را فراهم می‌کند تا انسان به بالاترین مرتبه‌ی سعادت نایل شود و انسان با سیر معنوی خود و طی مدارج متعالی به مشاهده جمال و جلال الهی نایل می‌شود و معنای زندگی را پایان و توقفی نیست. هر موجودی که حرکت از ذاتش برخاسته باشد، در جهت کمال ذاتی خویش گام بر می‌دارد و هر چیزی که به حسب فطرت اولی خود، رو به سوی کمال خود دارد، هرگز نابود نمی‌شود (چرا که نابودی او به معنای عبث بودن آن حرکت ذاتی و جبلی خواهد بود).



بنابراین هر چند در موجودات مادی نیز به دلیل مرتبه‌ای از شعور و حیات، معنای زندگی وجود دارد، و هر چه سعی وجودی بالاتر می‌رود و از تعلقات مادی فاصله گیرد، این شعور و حیات افزون‌تر می‌شود و علم به خود و حیات خود و هدف

خویشتن غنی‌تر و افزون‌تر می‌گردد؛ یعنی معنای زندگی پربارتر و عالی‌تر می‌شود. پس این معنا در انسان هم هرچه تعالی یابد، فزونی پیدا می‌کند. در انسان معنای زندگی به دریافت این عشق و حرکت کمالی در مسیر آن است.

نقش عمر اخلاقی در شکل‌گیری معنا و هدف زندگی

در فلسفه ملاصدرا، عمر اخلاقی روایت‌گر حرکت جوهری نفسی است که در حرکت متداوم، در تلاش برای رسیدن به کمال و به ثمر رساندن معنایی به نام معنای زندگی است. زمان فرصت محدودی برای انسان در کسب فضایل و اداره حیات است. سیر حرکت نفس از ماده به مجرد، به واسطه حرکت استکمالی اشتدادی در وجود است و به سبب این حرکت، نفس، وجود واحد ذومراتبی است که از ضعیف‌ترین مرتبه جسمانی آغاز می‌کند و مرتبه تجرد عقلی می‌رسد. (ملاصدرا، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۱ و ۲) زیرا:

الف. نهادِ جملگی موجودات و هستی آنها عین سیلانیت و شوق به سوی مبدأ است و این "جوهر" وجود اشیا است که در سیلان و گذر است و دگرگونی در اعراض و ظواهر تنها برخواسته از توفان دریای جواهر است (حرکت جوهری). بنابراین کل عالم طبیعت، جهانی است از حرکت و تکاپو و شوق برای رسیدن به موجود یا موجودات مجرد که پایان حرکت و محل قرار و سکون اند؛ مجرداتی که خود ذاتاً سیلان‌آفرین و علت حرکات جهان طبیعت اند. بنابراین هستی هر موجودی در عالم طبیعت، در مقاطع مختلفی از سیر خود، همواره در تبادل بین حرکت و قرار و سیلان و سکون به سر می‌برد، تا در نهایت به کمال خویشتن در ماوراء طبیعت دست یابد. (سالاری، ۱۳۸۴)

ب. طبق حرکت جوهری صدرایی، حرکت و متحرك در خارج يك چیزاند که همان وجود گذرا و سیال است. (همان، ۳/۱۹۹۰) که این حرکت چیزی جز تحدید و تجدد مداوم عالم در هر لحظه نمی‌باشد و وی در نظام فلسفی خود به این نتیجه می‌رسد که جوهر عالم و اعراض به تبع آن همواره در حرکت و صیرورت‌اند. بنابراین جعل متحرك، جعل حرکت و سیلان هم هست. پس حرکت کمالی و استکمالی در انسان در متن وجود و جوهر وجودی وی جریان دارد. حرکت و صیرورت انسان نوعی هستی و بودن است.

بر این اساس معنای زندگی صرفاً يك امر ادراکی و معرفت‌شناختی نخواهد بود؛ بلکه آنچه به عنوان معنای زندگی فهم و ادراك می‌شود، با وجود مدرک متحد می‌گردد و در سراسر وجودی وی جاری می‌شود. پس گوهر نفس ناطقه به نور علم سعه‌ی وجودی می‌یابد و گوهری نورانی‌تر می‌شود. علم واقعی آن چیزی است که با جان وی می‌آمیزد. معنای زندگی نیز وقتی به صورت علم واقعی می‌شود، از ادراك به مدرک سرایت می‌کند و با وجودش درمی‌آمیزد. هدفمندی خلقت که در قالب حرکت جوهری و حرکت عرضی جریان دارد، تمامی موجودات به سوی کمال وجودی خود در حرکت‌اند. حرکت به سوی غایت، هدف متوسط و ناقص است؛ زیرا وسیله‌ای برای وصول به غایت است. از این رو می‌توان گفت اگر غایتی در کار نباشد، اصولاً حرکتی صورت نخواهد گرفت. (بیدهندی، ۱۳۹۱: ۱۱)

پس از نگاه اخلاقی، فهم هدفداری زندگی در فلسفه متعالیه می‌تواند در رابطه وجودی

عمر انسان با اخلاق قابل شرح و تبیین باشد، زیرا انسان با تسلط بر اراده خود، قادر است، زمان را کنترل کند. چون زمان امری مورد نیاز و لازمه زندگی برای تداوم زندگی و لازمه کسب فضایل اخلاقی است و زندگی اخلاقی بیانگر مدت زمان صرف شده در کسب فضایل اخلاقی است؛ از این رو تأثیر زمان بر کسب فضایل عبارت است از:

طی مراتب وجودی

طی مراتب سعادت اخلاقی انسان با توجه به حرکت جوهری و تشکیک وجود، یعنی هستی‌شناسی، مرتبه به مرتبه محقق می‌شود. انسان، سیر درجات وجودش را از پایین‌ترین مرتبه، سیر صعودی خود را آغاز می‌کند و مراتب حیات را یکی یکی می‌پیماید. در نظر وی، مراتب سعادت اخلاقی انسان با توجه به حرکت جوهری و تشکیک وجود، فرآیندی صعودی است. در این فرآیند، هراندازه سعه وجودی انسان گسترده‌تر باشد، شهوت، غضب و دیگر قوای نفسانی بر عقل غلبه کمتری خواهد داشت، در نتیجه فرد از شأنیت اخلاقی بالاتری برخوردار خواهد بود و با قبول حرکت جوهری باید پذیرفت که کلیت جهان، به طور یکپارچه به سوی کمال در حرکت است به نوعی استکمال وجودی؛ یعنی اخلاقی - آنتولوژیک می‌رسیم؛ از این دیدگاه، حرکت به سوی کمال جزو فطرت عالم طبیعت بوده و انسان بعد از معرفت



به این امر خود به خود و به سادگی خود را در هماهنگی با این فطرت اصلی عالم خواهد یافت و روز به روز از این حرکت درونی آگاه تر خواهد شد و از این جذبۀ روحی که حاصل درک حرکت جوهر درونی خویشتن و جهان است برخوردار خواهد شد. (سالاری، ۱۳۸۴)

تناسب زمان و عمر اخلاقی

در مبانی اخلاق ملاصدرا، امور اخلاقی در زندگی انسان، دارای هدف و نظم خاصی است. وی فرآیند رسیدن به هدف را بر این اساس طراحی می‌کند که هویت اخلاقی انسان در آن در یک سیر صعودی شکل می‌گیرد. هراندازه سعه وجودی انسان بیشتری داشته و طبیعتاً اخلاقی نمود بیشتری خواهند یافت، و هرچه سعه وجودی انسان بیشتر شود، تسلط عقل بر دیگر قوا بیشتر خواهد بود در نتیجه فرد از شأنیت اخلاقی بالاتری برخوردار خواهد شد بر اساس این مقیاس، انسان، بالقوه خلیفه الله است. (ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۷۲)

اراده و اختیار

در فلسفه ملاصدرا، انسان موجودی دارای اراده و اختیار است، اراده او در مقدار حرکت زمانی او با دیگری، هم در کسب اخلاقیات و هم در حرکت به سوی تجرد متفاوت است، پس میزان سرعت حرکت، بستگی به اراده و اختیار انسان دارد. هرچه اراده انسان قوی باشد سرعت سیر زمانی انسان سریع خواهد بود و اگر اراده و اختیار انسان ضعیف باشد سرعت سیر حرکت انسان کند خواهد شد. اراده انسان در زندگی در دستیابی به اهدافش، بر مقدار زمان تأثیر گذار است از سوی دیگر وجود تناهی عالم و حرکت‌های مادی هم در انسان و هم در عالم طبیعت موجب تناهی و محدود

شدن زمان برای انسان می‌شود از این رو انسان سعی کند تا در این مدت کوتاه عمر بتواند به مدارج عالی اخلاقی و عقلانی دست یابد، زیرا در فلسفه ملاصدرا؛ متحرک‌های مکانی در مسافتی واحد به لحاظ سرعت سیر اختلاف پیدا می‌کنند، مسافت واحد را در زمان‌های متفاوت طی می‌کنند و یا در زمانی واحد، مسافت‌های متعدد را می‌پیمایند، در حرکت جوهری نیز بین سالک درونی اختلاف است، برخی مراحل بیشتری را با سرعت طی می‌کنند و بعضی مراحل کمتری را می‌پیمایند یعنی سیر زمانی کوتاه یا بلندی دارند. از این نظر، افراد در یک مدت زمان کوتاه خود، ممکن است تمام مراحل حرکت جوهری نفس را در آن زمان کم، سپری کنند؛ یعنی سیری سریع در مدت زمان کم داشته باشند. برخی ممکن است سیری طولانی در مدت زمان طولانی داشته باشند؛ درست مانند متحرک‌های مکانی در مسافتی واحد به لحاظ سرعت سیر اختلاف پیدا می‌کنند. در حرکت جوهری نیز میان سالکان درونی اختلاف است؛ مانند وجود مبارک پیغمبر ﷺ در شصت و سه سال، مسافتی را طی می‌کند که وجود مبارک نوح علیه السلام در نهمصد و پنجاه سال یا بیش تر پیمود. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۶-۴۵).

تناسب عمر نفس و زمان

عمر و زمان هر نفسی مناسب با حرکتی است که آن نفس در بستر فضایل اخلاقی خود انجام داده است، زیرا بر این اساس عمر حقیقی افراد با زمان حرکت آنها سنجیده می‌شود؛ نه با زمان حرکت زمین به دور خورشید. اخلاق و حکمت عملی وابسته به حکمت متعالیه بیان کننده این موضوع است که نه تنها هر شیء برای خود حرکت، زمان و عمری دارد، هر انسان برای خود عمر خاصی دارد، عمر هر انسان به مقدار

حرکت جوهری اوست؛ و به مقدار گردش زمین به دور خورشید و مانند آن نیست، استناد عمر ستارگان به انسان از باب وصف به حال متعلق موصوف است. (همو: ۴۲ و ۴۳) پس، در فلسفه وجودی ملاصدرا، نیز زمان سرمایه انسان است. انسان برای اخلاقمند شدن و رسیدن به سعادت نیاز به مدت زمان و عمر دارد، و انسان با اراده‌اش می‌تواند، خود را در طی زمان را مدیریت نماید؛ از این رو می‌توان گفت زمان فرصتی است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار خود مسیر کمالش را در آن طی کند.



نتیجه‌گیری

مفهوم هدفداری زندگی در حکمت متعالیه ملاصدرا، در تلاقی، انسان، خداوند و هستی به پیوستگی حرکت وجودی دارای تعریفی مشخص است. وجود خداوند به عنوان هدف و غایت نهایی و سعادت زندگی تلقی می‌شود زیرا زندگی با معنا و سعادت بواسطه وجود او روایت می‌شود. در این راستا ارتباط وجودی انسان با خداوند امری هدفمند و معقول است؛ زیرا غایت حقیقی انسان و مقصد نهایی تمام عالم هستی، خداوند است و انسان در رسیدن به اهداف خود مختار است. نوع اندیشه ملاصدرا در توجه به زندگی حکیمانه که بیانگر هدف و معنای زندگی است ریشه در روح اسلامی اندیشه او دارد که می‌تواند به نوعی انسان متحیر و سرگشته و

فرورفته در اندیشه پوچی و بیهودگی را به سرمنزل حقیقت رهنمون سازد. از نظر ملاصدرا، انسان موجودی ذاتاً سیال و دارای حرکت جوهری است که هدفش رسیدن به عقل مستفاد و فناء فی الله شدن است. فناء شدن و رسیدن به لقاء الله تنها در پشت سرگذاردن سیر زمانی رخ خواهد داد یعنی کسب هدف در زندگی، در طول عمر زمانی انسان حاصل می‌شود. زیرا کسب فضایل اخلاقی نیز که حاصل طی مراتب حرکت جوهری نفس است که این حرکت از مراتب پایین؛ یعنی مرتبه ی هیولانی که تا مرتبه عقلانی در مقاطع زمانی خاص ادامه دارد فقط در سایه زمان رخ می‌دهد یعنی وجود انسانی دارای سیری وجودی و اخلاقی در سایه خطی به نام زمان رخ می‌دهد؛ که این امر تناظر میان هدفداری زندگی و زمان را تصدیق می‌کند و به عبارتی دقیق‌تر؛ مفهوم زندگی بیشتر در زمان عمر اخلاقی شکل می‌پذیرد. زیرا زمان تنها ابزاری برای شکل‌گیری تجربه‌ها و واقعیت‌ها به کار می‌رود. در واقع انسان پیوسته گذر زمان و مراحل مختلف زندگی، تجربه‌های گوناگون را به دست می‌آورد. از آنجا که در تمام مراحل حرکت جوهری نفس انسان، حرکت وجودی و اخلاقی و حتی در درک معنای زندگی، در زمان و عمر محدود رخ می‌دهد، می‌توان گفت هر انسان دارای عمر خاصی است که با حرکت جوهری به حسب ذات سیال خود و حدود و سیلان شیء نازل شده، و در پی دستیابی به مقام خاص خود است. در نتیجه دیدگاه ملاصدرا نشان می‌دهد که تلازم میان هدف داری و زمان در اخلاق و رسیدن به سعادت از طریق مدیریت زمان و کنترل آن به دست می‌آید. این دیدگاه ملاصدرا، بیانگر این نکته ظریف است که کنترل و مدیریت زمان امری ارادی است و نقش زمان و عمر انسان بخصوص در اخلاقیات و رسیدن به سعادت امری انکار ناپذیر است. از

سوی دیگر از نظر او زندگی ذاتاً دارای ارزش و هدف است. از این رو می‌توان گفت که، به ضروری برای درک هدفداری معنای زندگی در فلسفه ملاصدرا ضروری است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اکبریان، رضا، تبیین وجودی زمان در نظام فلسفی صدرالمآلهین، ج ۱، تهران، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، (۱۳۷۸)، صص ۳۸۹-۳۶۹.
۳. ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المکیه و الملکیه، چهار جلدی، المكتبه العربیه، مصر، ۱۳۹۳ق.
۴. _____، ۲۰۰۷، الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المکیه و الملکیه، ۹ جلدی، دار صادر، لبنان.
۵. اریکسن، تروند برگ، ۱۳۸۵، تاریخ زمان، ترجمه اردشیر اسفندیاری، چاپ اول، آبادان، نشر پرسش.
۶. بیدهندی، محمد، ۱۳۹۱، بررسی معناداری زندگی از نگاه ملاصدرا و کی یر کگور، مجله قیسات، صص ۱۰۰-۶۹.
۷. تیلور، ریچارد، ۱۳۹۴، معنای زندگی، ترجمه هدایت علوی تبار، حکمت اسراء، سال هفتم، شماره سوم، پیاپی ۲۵.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، ریحیق مختوم، شرح حکمت المتعالیه، بخش اول از جلد چهارم، قمر، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۹. دهقانپور، علیرضا، حکمت صدرایی و معنای زندگی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرایی، ۱۳۹۳.
۱۰. سالاری، عزیز الله، ۱۳۸۴، خلق مدام در نگاه ابن عربی و مقایسه آن با حرکت جوهری ملاصدرا، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، پائیز، صص ۱۳۲-۱۱۳.
۱۱. عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، انتشارات سمت، ج ۲، ۱۳۷۸.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، واژه «عمر»، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹، ابن فارس، احمد معجم مقاییس الغه، واژه عمر، قم چاپ اول ۱۴۰۴ق.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۳۹، بیروت، در احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۴. ملاصدرا، (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹) الطبعة الرابعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۵. _____، الشواهد الربوبية، تصحيح و تعليق: جلال الدين آشتياني، چاپ دوم، تهران: مركز نشر دانشگاهي
۱۶. _____، الف، الحكمة المتعالية في الاسفار الاربعة العقلية، تهران: حيدري، ج ۳.
۱۷. _____، ب، الحكمة المتعالية في الاسفار الاربعة العقلية، جلد ۹، قم، مكتبة المصطفوي.
۱۸. _____، (۱۳۷۶)، رساله سه اصل، تصحيح و مقدمه محمد خواجهوي، چاپ اول، تهران: انتشارات مولي،
۱۹. _____، (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية. تصحيح سيد جلال الدين آشتياني. قم، بوستان كتاب.
۲۰. _____، (۱۳۷۸) رساله الحدوث، تحقيق، سيدحسين موسويان، چاپ اول، تهران، بنياد حكمت صدرا.
۲۱. مطهري، مرتضي، (۱۳۶۹) حركت و زمان در فلسفه اسلامي، ج ۱، ۲، ۳، تهران: انتشارات حكمت،
۲۲. _____، (۱۳۷۱) حركت و زمان، ج ۲، تهران: انتشارات حكمت، ج ۳
۲۳. _____، (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱
۲۴. نصر، سيد حسين؛ (۱۳۸۵) در جست وجوي امر قدسي: گفت وگوي رامين جهاننگلو با سيد حسين نصر؛ ترجمه سيد مصطفي شهرآييني؛ قم: نشر ني.
25. The American Heritage Science Dictionary. 2002. Archived from the original on 5 March 2012.
26. Eric Weisstein, World of Science, 2007. Retrieved 9 April 2011.
27. The American Heritage Dictionary of the English Language, 2011, "Time" Archived from the original on 19 July 2012.
28. Merriam-Webster Dictionary Archived 8 May 2012
29. Demetris T. Christopoulos, 2014, A simple definition of Time, National and Kapodistrian University of Athens, Department of Economics.